

باسم الله الرحمن الرحيم

تصوف در موسم حج

محورهای اصلی:

۱- چرایی و ضرورت پرداختن به تصوف و طرق صوفیه:

- صوفیه در میان شیعه یک تهدید و در میان اهل سنت یک فرصت ممتاز است؛ و این به خاطر ویژگی‌ها و مختصات است که صوفیه‌ی اهل سنت از آن بهره‌من می‌باشد.

- وجود حدود ۵۰۰ میلیون صوفی در جهان اسلام ظرفیت عظیمی برای جذب به مکتب اهل بیت علیهم السلام را فراهم کرده.

- معتقدند همه‌ی طرق صوفیه به امام علی علیه السلام برمی‌گردد؛ صوفیه از طریق حسن بصری، صریّ سرخی، بلخی، به امام علی علیه السلام منتهی می‌شوند.

- تقابل جدی میان صوفیه و سلفیه که هر دو از اهل سنت هستند؛ نقد جدی صوفیه به سلفیه و حتی تنفر و ابراز انزجار از آنها توسط صوفیه یک فرصت بسیار مناسب برای قرارداد صوفیه در صف مخالفان وهابیت تکفیری است.

- صوفیان در ترویج «اسلام میانه‌رو و روحانی» نقش مهم دارند و از پایه‌های اصلی وحدت اسلامی در شمال آفریقا محسوب می‌شوند. از این رو بسیاری از رهبران الازهر سابقه تصوف دارند (مانند مشایخ طریقه شاذلیه و رفاعیه).

- وجود نکات مشترک میان تشیع و تصوف اهل سنت و نقاط تلاقی مهم. (جایگاه برجسته پیامبر صلی الله علیه و آله در تکوین و تشریع، جایگاه ویژه اهل بیت علیهم السلام نزد تصوف و عشق به این ذوات مقدس). در واقع تأکید تصوف بر محبت اهل بیت علیهم السلام یکی از نقاط اتصال فرهنگی میان مذاهب اسلامی است.

۲- شاخصه‌ها و مؤلفه‌های فکری و منشی و سلوکی و تصوف:

- پذیرش طرف مقابل و گشاده‌رویی و عطوفت و مهربانی با مسلمانان (رفتار اخلاق محور و انسانی اسلامی با دیگر فرق اسلامی به ویژه با شیعیان، بر خلاف وهابیت که با ذهنیت و رفتار تند و خشن برخورد می‌کنند)

- عشق و محبت شدید نسبت به حضرت ختمی مرتبت پیامبر اکرم محمد صلی الله علیه و آله. (ذکر مناقب و کرامات و اخلاق و سیره و سنت پیامبر صلوات الله علیه و آله و نیز جایگاه برجسته ذکر صلوات به شکل‌ها و صیغه‌ها متنوع و گوناگون، توسل و استشفاء و ذکر مدایح و اناشید و اشعار جذاب در ستایش ایشان، برگزاری جشن‌ها و شادی‌های خاص در ذکر ولادت حضرت رحمه للعالمین)

پرسش: اموری ناپسند که در صحاح اهل سنت به ویژه در صحیحین به پیامبر اکرم صلی الله علیه نسبت داده می‌شود و موجب کاستن جایگاه ایشان است، چگونه با نگاه متعالی صوفیه به حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله سازگاری دارد؟

- محبت ویژه به اهل بیت عصمت و طهارت - به ویژه حضرت صدیقه طاهره فاطمه‌ی زهراء سلام الله علیها - و ابراز علاقه به آن‌ها، ذکر فضائل و مناقب آن‌ها و بیان اشعار و مدایح در شأن آن‌ها، و حتی برگزاری مراسم عزاداری و سوگواری اهل بیت علیهم السلام و گریه کردن و گریانیدن مردم در مظلومیت اهل البیت علیهم السلام، آمدن به زیارت ائمه اطهار در عراق و ایران، تالیف کتب متعدد در مناقب امیرمؤمنان علی علیه السلام، همگی نشانگر عشق و ارادت آن‌ها به اهل بیت است.

برخی از طرق صوفیه امام علی علیه السلام را بر دیگر صحابه مقدم داشته و معاویه را مقصر و گنهکار در جنگ با حضرت امیر می‌دانستند، تاکید بر حدیث «انا مدینه العلم و علی بابها».

پرسش: چه کسانی بنیان ظلم و ستم بر اهل بیت عصمت و طهارت را پایه‌گذاری کردند؟

- تفکیک میان ولایت ظاهری و باطنی و تاکید بر ولایت باطنی اهل بیت علیهم السلام. آنان بر این باورند که ما امامان دوازده‌گانه‌ی شیعه را دارای خلافت باطنی و مقام اشراف و سلطه‌ی بر نفوس می‌دانیم.

پرسش: چگونه و با چه منطقی می‌توان میان این دو سطح از ولایت و خلافت تفکیک کرد؟!

نکته: اهتمام به باطن شریعت (شریعت و طریقت و حقیقت) و تأویلات خاص نسبت به برخی از آیات

- تاکید فراوان بر مفاهیمی همچون: محبت خداوند، زهد، تزکیه‌ی نفس، سیر و سلوک باطنی، اذکار و اوراد، خلوت و محاسبه‌ی نفس، شیخ و قطب.

- توجه و اهتمام ویژه‌ی صوفیه به «قطب» و پیروی از قطب و شیخ طریقت و نقش کلیدی او در سیر و سلوک معنوی بسیار شایان توجه است. سرسپردگی محض نسبت به شیخ طریقه و تقلید محض از او، گرفتن خرقة از او، تحت نظارت و ارشاد شیخ عمل کردن.

- اعتقاد به حیات حضرت مهدی عج و این که بسیاری از مشایخ صوفیه با حضرت حجت عج دیدار و ملاقات داشته‌اند.

- تاکید بر سیادت و انتساب مشایخ به اهل بیت و ائمه علیهم السلام و نیز احترام و تجلیل و تکریم بسیار زیاد سادات بنی الزهراء سلام الله علیها.

- احترام و تواضع فوق العاده به حضرت ام المؤمنین خدیجه‌ی کبری سلام الله علیها و ادب فراوان در برابر مرقد مطهر ایشان و توسل و استغاثه به ایشان (امیره مکّه)

- اهتمام فراوان به زیارت قبور اولیاء الهی و زیارت ضریح آنان، قبور مشایخ صوفیه و توسل نزد قبر آنها، رفتن به مقام رأس الحسین در مصر، مقام سیده زینب علیها السلام، سیده نفیسه علیه السلام، مقام سید عبد القادر گیلانی در عراق (جشن ولادت ایشان در ۱۱ ربیع الثانی هر سال، مقام سید احمد التیجانی در فاس مغرب، و... قبر ابو حامد غزالی در مشهد الرضا علیه السلام.

- زوایا و رباط‌ها و خانقاه‌ها جایگاه و کارکردهای متنوعی در میان تصوف دارد؛ مکانی برای آموزش قرآن، جلسات وعظ و تذکر، عبادت، اطعام فقراء، توسل به اولیاء الهی می‌باشد. در واقع خانقاه‌ها و زوایه‌ها مراکز اجتماعی، اخلاقی و حتی آموزشی‌اند که بستر گفت‌وگوی دینی را فراهم می‌کنند. این اماکن مقدس نزد صوفیه عمدتاً از راه موقوفات و نذورات تأمین و اداره می‌شود.

نکته: بر این پایه می‌توان میان حسینه‌ها و مراکز عزاداری و توسل به اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام با زوایه‌های صوفیان یک مقایسه‌ای صورت داد و کارکردهای مشترک آن دو را به عنوان محور گفتگو مطرح نمود.

- نقش ابوحامد غزالی در گسترش و تعمیق تصوف از رهگذر کتاب وی «احیاء علوم دین» بسیار چشمگیر است. این کتاب تأثیر مهمی در مجامع تصوف مغرب و اندلس داشت و همواره این کتاب بخش ثابتی از صوفیه به شمار می‌رفت. این اثر به سبب محتوای زهدآمیز و شریعت محور خود، در نزدیک ساختن تصوف و فقه نیز بسیار مهم است.

نکته: می‌توان کتاب «محجۀ البیضاء» فیض کاشانی که بر اساس کتاب احیاء علوم دین غزالی نوشته شده ولی مشحون از روایات و تعالیم اخلاقی-تربیتی اهل بیت علیهم السلام است را مدخلی برای گفتگوی مشترک با صوفیان قرار داد.

۳- حقیقت «تصوف»

یکی از پرسش‌های مهمی که در برخورد با صوفیه می‌توان از آن‌ها پرسید و از رهگذر آن به مهم‌ترین مؤلفه‌های طریقه‌ی تصوف او پی‌برد پرسش از حقیقت و چیستی «تصوف» نزد پیروان آن طریقه است. با توجه به این که بازرسی بایستی با شمه‌ای از تعاریف مهم تصوف آشنا باشد در ذیل برخی از مهم‌ترین تعاریف‌های این کلید واژه را بیان می‌کنیم:

۱- أبو القاسم الجنید البغدادی النهاوندی (ت ۲۹۷ ق) در تعریف التصوف می‌گوید: «التصوف هو أن يُمیتک الحقُّ عنک و یحییک به».

۲- عبد القادر الجیلانی در تعریف التصوف می‌گوید: «إنه الصدق مع الحقّ وحسن الخلق مع الخلق».

۳- سئل الجنید عن التصوف ما هو؟ فقال: «اجتناب کلّ خلق دنیّ، واستعمال کلّ خلق سنیّ، وأن تعمل لله، ثم لا ترى أنک عملت».(اللمع، أبو نصر السراج الطوسی، ص ۲۹۶)

۴- أبوبکر الکتّانی (م ۳۲۲ ق) در تعریف التصوف می‌گوید: «التصوف کلّه أخلاق، فمن زاد علیک بالأخلاق زاد علیک بالتصوف».(احیاء علوم الدین، ابوحامد الغزالی، ج ۱، ص ۹۱۳).

۵- قال أبو الحسن الشاذلی در تعریف التصوف می‌گوید: «التصوف تدريب النفس علی العبودیّه، وردّها لأحكام الربوبیّه».(نور التحقیق فی صحه أعمال الطریق، حامد إبراهیم صقر، ص ۹۸).

۶- الشيخ أحمد الزروق (م ۸۹۹ ق) در تعریف التصوف می گوید: «التصوف علمٌ قُصِدَ لإصلاح القلوب، وإفرادها لله تعالى عما سواه...وقد حُدَّ التصوف بوجوه تبلغ ألفين مرجع كلها صدق توجه إلى الله تعالى». (قواعد التصوف، قاعدة ۱۳، ص ۶، ۲).

شيخ احمد زروق در جای دیگر در کتاب «قواعد التصوف» به از امام مذهب مالکی می گوید:

«من تصوف ولم يتفقه فقد ترندق، ومن تفقه ولم يتصوف فقد تفسق، ومن جمع بينهما فقد تحقق». (قواعد التصوف، ص ۲۲).

۷- أحمد بن عجيبة در تعریف التصوف می گوید: «التصوف هو علمٌ يُعرف به كيفية السلوك إلى حضرة ملك الملوك، وتصفيه البواطن من الرذائل، وتحليلتها بأنواع الفضائل، وأوله علم، ووسطه عمل، وآخره موهبة». (معراج النشوف إلى حقائق التصوف، أحمد بن عجيبة، ص ۴)

۸- فخر الدين الرازي در تعریف التصوف می گوید: «والمتصوفة قوم يشتغلون بالفكر وتجرد النفس عن العلائق الجسمانية ويجهدون ألا يخلو سرهم وبألهم عن ذكر الله تعالى في سائر تصرفاتهم وأعمالهم، منطبعون على كمال الأدب مع الله عز وجل، وهؤلاء هم خير فرق الآدميين». (اعتقاد فرق المسلمين والمشرّكين، للرازي، ص ۷۲)

۹- إمام نووي در تعریف التصوف می گوید: «أصول طريقة التصوف خمسة: تقوى الله في السرّ والعلانية، اتباع السنّة في الأقوال والأفعال، الإعراض عن الخلق في الإقبال والإدبار، الرضى عن الله تعالى بالقليل والكثير، الرجوع إلى الله تعالى في السرّاء والضراء». (تنوير القلوب، ص ۳۹۷ و ۳۹۸).

۱۰- الشاطبي به نقل از ابو القاسم القشيري در تعریف التصوف می گوید: «خواص أهل السنّة المراقبون الله في كلّ نفس والحافظون قلوبهم عن الغفلة انفردوا باسم التصوف». (الاعتصام، للشاطبي، ج ۱، ص ۶۷)

۱۱- برخی از متصوفه در تعریف صوفی می گویند: «أن المتصوفة هم العاكفون على العبادة والمنقطعون إلى الله (وتبتل إليه تبتلاً) والمعرضون عن زخارف الدنيا وزينتها، والزاهدون فيما يقبل عليه عامة الناس من لذة ومال وجاه، والمنفردون عن الخلق بالخلوة للعبادة».

شایان ذکر است ابن خلدون عناصر تصوف را این پنج مورد بر می شمرد:

للتصوف أربعة عناصر: ١-المجاهدات وما يحصل من الأذواق والمواجيد ومحاسبة النفس. ٢-الكشف ومشاهدة عالم الغيب. ٣-التصرفات في العوالم والأكوان وأنواع الكرامات. ٤-الشطحيات وألفاظ موهمة الظاهر.

٤- ظرفیت‌شناسی صوفیه برای تقریب و گفتگو:

-شخصیت و جایگاه پیامبر در تشیع و تصوف

-دیدگاه قرآن در باب فضائل اهل بیت و پیامبر و نیز نگرش قرآن به تهذیب نفس و سلوک معنوی و تربیت روحی

-سیادت و احترام به سادات

-اهتمام به اذکار و اوراد و ادعیه (اهمال نیمه شعبان)

-صفای قلب و رقت دل و عشق به کمالات روحی و معنوی و فنای در ذات حق تعالی و محبت او

-معرفت نفس از منظر اهل بیت علیهم السلام

-معرفت شهودی و باطنی به جهان غیب از رهگذر خلوت و ذکر و ریاضت و عبادت خالصانه

٥- محورهای مشترک و قابل گفتگو با صوفیه در مکتب اهل بیت علیهم السلام:

- میراث دعایی و معنوی اهل بیت علیهم السلام: بر این پایه توجه به مقوله‌ی ذکر و اهمیت آن در مکتب اهل بیت علیهم السلام و نیز تجلیات ذکر که عبارتند از ادعیه‌ی اهل بیت علیهم السلام به ویژه صحیفه‌ی سجاده و مناجات شعبانیه و دعای ابوحمزه ثمالی می‌تواند به عنوان محور مشترک گفتگو قرار بگیرد.

-اسرار عبادات که مأثور و منقول از اهل بیت علیهم السلام است

-زهد و مذمت دنیا در کلمات و روایات اهل بیت علیهم السلام

-محبت خداوند در روایات اهل بیت و ادعیه‌ی آنان

-جایگاه برجسته پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در میان شیعه و روایات اهل بیت ع فوق العاده ظرفیت بزرگی است: روایاتی که از ائمه طاهرین علیهم السلام در فضیلت فراوان صلوات بر پیامبر صلی الله علیه و آله به ما رسیده محور و مدخل بسیار خوبی برای گفتگو است. کتاب «آوای محبت» نوشته حجه الاسلام فرحزاد که درباره فضیلت صلوات نگاشته اند سودمند است.

-توسل و تبرک و استشفاء و طلب شفاعت از پیامبر اکرم و اهل البیت علیهم السلام

-مسأله‌ی ولایت و حقیقت آن و ولایت تکوینی اهل بیت ع

-کرامات اهل بیت ع و ذکر مناقب ایشان به ویژه حضرت زهراء سلام الله علیها.

- در سده‌ی ۶ قمری با آمدن فرهیختگانی همچون ابومدین از آندلس به مغرب، گونه‌ای از ادبیات عرفانی جدید به نام «حِکَم» شکل گرفت که مبتنی بر جملات قصار مشایخ و یا خلاصه‌ی سیر و سلوک شخصی ایشان بود. از جمله می‌توان به حکم ابومدین، حکم ابن عطاء الله سکندری و شروح آنها اشاره کرد.

نکته: می‌توان از کلمات قصار نهج البلاغه و حکمت‌های گزیده و گهربار اهل بیت علیهم السلام همچون حدیث «عنوان بصری» و نیز روایت «عقل و جهل» امام کاظم علیه السلام که نکات و حکمت‌های نابى را به هشام بن الحکم مطرح می‌فرمایند، بهره‌مند شد. همچنین سخنان ناب و کوتاه از عرفای شیعه همچون مرحوم سید حیدر آملی، مرحوم ملکی تبریزی، حضرت امام خمینی رح و مرحوم قاضی طباطبایی رضوان الله علیهم و دیگر بزرگان اهل معرفت در ایجاد گفتگویی مناسب و مشترک بهره‌برد.

- رابطه میان تصوف و تفقه در مغرب قابل توجه است؛ زیرا همواره همزیستی مطلوبی میان این دو جریان بوده است. اقتدار همه جانبه فقه مالکی و پیوند نزدیک آن با دستگاه حکومت را می‌توان از علل این همزیستی شمرد. از این رو مالک بن انس فتوا داد که بر هر عالمی لازم است که تصوف بخواند و بر هر صوفی واجب است فقه بخواند.

نکته: ترابط و پیوند نزدیک میان فقه مالکی و تصوف مدخل خوبی برای مطرح نمودن فقه اهل بیت علیهم السلام و ویژگی‌های ممتاز و بی‌نظیر این فقه از جهت منابع استنباط حکم و نیز اعتدال و فطری بودن آن به شمار می‌آید. همچنین از این رهگذر می‌توان فقه سلفیه را نقد کرد.

-سادات حسنی -معروف به شرفاء- همواره نزد عامه مردم بسیار گرامی بودند و قطعا یکی از دلایل محبوبیت صوفیه نیز همین وجه انتساب مشایخ بزرگ ایشان به خاندان پیامبر صلوات الله علیهم بوده است. چندان که طریقه‌های مهم صوفیه همچون سنوسیه، جزولیه، درقاویه، کتانیه و تیجانیه خود را به یکی از اهل بیت علیهم السلام انتساب می‌دهند، و گاه مشایخ آنها با تکیه بر چنین جایگاهی خود را خاتم الأولیاء معرفی می‌کنند. بنابراین ظرفیت سیادت و انتساب نسبی به اهل بیت علیهم السلام یک ظرفیت فوق العاده مناسب برای گفتگو است.

نکته: محور سیادت و کثرت آنها و نیز وفور امام زادگان و فرزندان اهل بیت علیهم السلام در ایران و نیز جایگاه و منزلت خاص آنها در میان شیعیان یکی از محورهای خوب گفتگو با صوفیه است. از این رهگذر می‌توان جایگاه نورانی و متعالی اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام را تبیین نمود.

-اشعار و مدایح اهل بیت عصمت و طهارت و حفظ آن‌ها در گفتگو با صوفیه فوق العاده مؤثر است؛ به عنوان نمونه شعر فرزددق در مدح و ستایش امام علی بن الحسین زین العابدین علیه السلام -که شیخ سلیمان قندوزی حنفی در کتابش «ینایع الموده» ج ۳، ص ۷- آورده بسیار تاثیر گذار بر نفوس صوفیه است؛ آنجا که فرزددق می‌گوید:

مِنْ مَعْشَرِ حَبِّهِمْ دِينَ وَبُغْضِهِمْ كُفْرٌ وَتُرْبِهِمْ مَنَجِي وَمُعْتَصِمٌ
إِنْ عُدَّ أَهْلُ التَّقَى كَانُوا أُمَّتَهُمْ أَوْ قِلَ مِنْ خَيْرِ أَهْلِ الْأَرْضِ قِلَ هُمْ.

- داشتن منزلت والای اجتماعی صوفیان در چشم مردم و حکمرانان و نقش آنان در حل مشکلات مردم و ایجاد وحدت عمومی موجب بهره‌مندی حکومت‌ها از جریان تصوف برای تقابل با تفکرات افراطی و تکفیری و ایجاد وحدت ملی گردیده است.

نکته: تقابل با سلفیه و افراطی گری و تقابل با جریان‌های تکفیری -صهیونیستی و نفی عادی سازی روابط با صهیونیستها می‌تواند محور خوبی برای گفتگوی مشترک باشد.

- کتاب‌هایی که صوفیه در نقد سلفیه و وهابیت نگاشته است و از موضوع توسل و تبرک و زیارت قبور دفاع کرده، اگر بیشتر از نقدهای شیعه به وهابیت نباشد کمتر نیست. این ظرفیت طرد و نفی تفکر سلفی از سوی صوفیه فرصت بسیار مناسبی برای تعامل و گفتگوی معرفتی به شمار می‌آید.

۶- نقاط سلبی و ضعف و مورد انتقاد در تصوف:

-اهتمام اندک به عقل و برتری دادن ذکر و ریاضت بر تعقل و تفکر و اندیشه‌ورزی؛ برخی از صوفیه می‌گویند: عقل انسان محدود است و راهی به درک خداوند ندارد ولی با ذکر می‌توان به خدا رسید و فتوحات معنوی را به دست آورد. بنابراین ذکر زودتر آدم را به خدا می‌رساند تا فکر.

-عدم دخالت در سیاست و مسائل اجتماعی و تاکید بر تربیت شخصی و تزکیه نفس (بر خلاف تصوف قدیم که اکثر آنها از رهبران استعمار ستیز بودند)

-تبعیت و پیروی محض از مشایخ و اقطاب خود و سرسپردگی تام و تمام از آنها و اجازه گرفتن در کارها از آنان .

۷- گونه‌ها و انواع طرق صوفیه بر حسب نزدیکی به مکتب اهل البیت علیهم السلام:

شایان ذکر است که صوفیان اهل سنت و پیروان طرق صوفیه همگی در یک سطح و رتبه نیستند؛ برخی از طرق صوفیه از معاویه و بنی امیه به شدت تبری جسته و او را از دین خارج می‌دانند؛ این طیف از صوفیه که بسیار به تشیع نزدیک هستند حتی نقدهایی به خلیفه‌ی سوم عثمان بن عفان دارند. این دسته به شدت عاشق اهل بیت عصمت و طهارت هستند و برایشان مدیحه‌سرایی نموده و در سوگ آن‌ها عزاداری نیز می‌کنند.

نقطه‌ی مقابل گروهی از صوفیه هستند که علی رغم محبت به پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و اهل بیت طاهرین آن حضرت به شدت تحت تاثیر شبهات و سم‌پاشی‌های وهابیت علیه تشیع هستند؛ این دسته در عین افتخار به سیادت خود و این که مثلاً اعتراف می‌کنند ما از ذریه‌ی و نسل اهل بیت علیهم السلام هستیم ولی بر علیه شیعه هجوم نموده و شبهات متعددی را مطرح می‌کنند؛ این طیف از صوفیه را می‌توان «صوفی-سلفی» نامید؛ مثلاً می‌گویند شما شیعیان قائل به تحریف قرآن هستید و متعه را که نوعی زناست -به زعم آنها- جایز می‌دانید، شما شیعیان درباره‌ی مقامات و فضائل اهل بیت علیهم السلام غلو می‌کنید و از این دست شبهاتی که وهابیت در ذهن آن‌ها افکنده‌اند.

میان این دو طیف که یکی به شدت به امیرمؤمنان علی علیه السلام عشق می‌ورزد و نسبت به دشمنان ایشان بی‌زاری می‌جوید و دیگری که بسیار به سلفی‌ها و وهابی‌ها نزدیک شده‌اند، طیف‌های میانی وجود دارد که باید از نزدیک گفتگوی با آن‌ها را تجربه کرد.

هدف از بیان این نکته‌ی فوق آن است که در مواجهه و برخورد با صوفیان گمان نکنیم همه‌ی طُرق صوفیه یکسان و هم‌دست هستند بلکه بایستی با شیب ملایم در گفتگوها و طرح پرسش‌های گام به گام موضع آن‌ها نسبت به دشمنان اهل بیت علیهم السلام را کشف نمود و احراز کرد این پیروان آن طریقه در چه سطحی از نزدیکی به مکتب اهل بیت علیهم السلام هستند تا بتوان بر اساس آن گفتگوی با او را سامان داد.

۸- مهم‌ترین طریقه‌های تصوف در جهان اسلام:

در ذیل به مهم‌ترین طریقه‌های تصوف و برخی از آموزه‌ها و ویژگی‌های آن‌ها می‌پردازیم:

الف) - طریقه‌ی قادریه

نسب طریقت قادریه به مولای عبدالقادر گیلانی (متوفی ۵۶۱ هجری/ ۱۱۶۶ میلادی) می‌رسد که مزار او در بغداد واقع است. پیروان این طریقت در زمره‌ی شاخه حسنی «اشراف» (نوادگان پیامبر صلوات الله علیه) جای می‌گیرند. این طریقت در اواخر دوران حکومت مرینیان و از طریق اندلس وارد مراکش شد؛ ورود آن توسط محمد بن محمد بن محمد بن محمد بن سعد بن احمد بن احمد بن محمد بن علی بن احمد بن محمد بن ابراهیم بن عبدالقادر گیلانی صورت گرفت. طریقت قادریه به یکی از چهره‌های بنیادین تصوف، یعنی امام جنید، پیوند می‌خورد؛ افزون بر این، اکثریت قریب به اتفاق کسانی که شرح حال مشایخ این طریقت را نگاشته‌اند، بر این باورند که آموزه‌های آن از بدعت‌های دینی مبراست. در واقع، قادریه - به‌ویژه پیروان نخستین آن - بر پابندی دقیق به سنت و دوری از بدعت‌ها تأکید می‌ورزیدند.

نخستین نماینده‌ی طریقت قادریه در دوران سلطنت نخستین سلطان واطاسی، یعنی محمد الشیخ، وارد شهر فاس شد و در محله‌ی «زنجفور» در نزدیکی «باب الجیسا» اقامت گزید. پس از آن، «زاویه‌های» (خانقاه‌های) متعددی از طریقت قادریه منشعب شدند و در شهرهای گوناگون و مناطق روستایی مراکش گسترش یافتند.

اصول بنیادین طریقت قادریه :

- ۱- اصل زهد نسبت به زندگی دنیوی، به حداقل رساندن دلبستگی به امور مادی و تمرکز بر حیات معنوی.
- ۲- اصل «ذکر» (یاد خدا) و «تسبیح» (تقدیس و تنزیه خداوند) به عنوان رکن اصلی این طریقت.
- ۳- اصل پاکی و طهارت -هم ظاهری و هم باطنی- بدین معنا که قلب از هوی و هوس‌ها، امیال پست و خواهش‌های دنیوی پاک شود و روح از رذایل و گناهان پیراسته گردد تا سالک به شفافیت و صفای معنوی دست یابد.
- ۴- اصل خلوص نیت؛ هر عملی که برخاسته از نیتی خالص برای خدا نباشد، ناقص شمرده می‌شود. این امر مستلزم صداقت در نیت و رویکردی صادقانه و خالصانه به سوی خداوند متعال است.
- ۵- نقش محوری «شیخ» به عنوان راهنمای معنوی و مرجع هدایت باطنی که سالکان را در مسیر تهذیب اخلاق، تزکیه نفس و نیل به مقام قرب الهی رهبری می‌کند.
- ۶- آیین‌ها و مناسک، بخش جدایی‌ناپذیری از حیات معنوی پیروان این طریقت هستند و به عنوان وسیله‌ای برای تهذیب نفس و پرورش تقوا و معنویت عمل می‌کنند. «ذکر» و یاد خدا به صورت جمعی، آیینی بنیادین است که طریقت قادریه را از سایر طریقت‌ها متمایز می‌سازد.
- «خلوت» (انزوای معنوی) نیز یکی دیگر از اعمال شاخص است که با هدف ارتقای شفافیت معنوی و خلوص باطنی انجام می‌شود؛ این دوره خلوت‌نشینی معمولاً ۴۰ روز به طول می‌انجامد.
- ۷- حلقه‌های علمی و آموزشی (حلقات) که شامل تفسیر قرآن و راهنمایی‌های معنوی است.
- ۸- برگزاری مراسم سالروز ولادت شیخ عبدالقادر گیلانی در یازدهم ماه ربیع‌الثانی.
- ۹- زیارت مزارها و بقاع متبرکه، یکی از مناسک معنوی این طریقت محسوب می‌شود.

ب- طریقه‌ی شاذلیه (ابوالحسن شاذلی):

اگرچه بنیان‌گذار این طریقت «ابومدین شعیب» بود، اما این طریقت به «ابوالحسن علی بن عبدالله بن عبد الجبار بن تمیم» منسوب است. نسب او به امام حسن بن علی بن ابی طالب (علیهما السلام) می‌رسد. ابوالحسن شاذلی در سال ۵۹۳ هجری در روستای «عُماره» در مراکش متولد شد. او در سال ۶۵۶ هجری، در مسیر سفر حج و در منطقه بیابانی میان شهرهای «قنا» و «قُصیر» (در مصر) درگذشت. ابوالحسن علی بن عبدالله لقب «شاذلی» را از روستای «شاذله» در تونس برگرفت؛ جایی که پس از ترک زادگاهش، روستای عُماره (واقع در نزدیکی شهر سبته در مراکش)، در آنجا ساکن شده بود.

شاذلی همواره آراسته و نیکو لباس می‌پوشید و از پوشیدن هرگونه جامه‌ای که ممکن بود بیانگر حال معنوی‌اش باشد یا آشکارا طریقت او را نمایان سازد، پرهیز می‌کرد. او چنین می‌گفت: «خدا را بشناس و آن‌گاه هرگونه که خواهی باش؛ چرا که هر کس خدا را بشناسد، نیازی نیست نگران بهره‌مندی از خوراک‌های پاک و گوارا باشد.» (دائرة المعارف تصوف، عبدالمنعم الحفنی، ص ۲۲۹). شاذلی خرقه‌ی تصوف را از استاد و مرشد خود، شیخ عبدالسلام بن مشیش، دریافت کرد؛ شخصیتی که جایگاه معنوی‌اش در مراکش، هم‌سنگ جایگاه امام شافعی در مصر بود. شاذلی همچنین نزد شیخ ابوسعید باجی - که از شاگردان ابومدین شعیب بود - تلمذ کرد و عمیقاً تحت تأثیر دانش ژرف باجی درباره‌ی مقام «ولایت» قرار گرفت. پس از او، شاگردش ابوالعباس احمد مُرسی در مقام معنوی «قطبیت» (پیشوایی معنوی) جانشین وی شد. مشهور است که افتخار پی‌ریزی بنیادهای طریقت شاذلیه، از آن ابوالعباس احمد مُرسی (م ۶۸۶ هجری) است. پس از درگذشت مُرسی، شیخ تاج‌الدین عطاءالله عباس (م ۷۰۹ هجری) جانشین او شد؛ کسی که در دوران رهبری‌اش، طریقت شاذلیه شکوفا شد و گسترش وسیعی یافت.

در سده‌های دهم و یازدهم هجری، وضعیت طریقت‌ها و شاخه‌های شاذلیه بر اثر قیام‌های سیاسی و ناآرامی‌های فرقه‌ای که شمال آفریقا را فراگرفته بود، رو به افول نهاد؛ با این حال، شیخ صوفی، ابوحامد العربی الدرقاوی (م ۱۲۳۹ هجری) - که از شاگردان شیخ ابوالحسن علی بن عبدالرحمن الجمال الفاسی بود - کمر همت به احیای جدی طریقت‌های رو به زوال شاذلیه بست.

طریقت شاذلیه مشروعیت خود را از پابندی به قرآن و سنت و تلاش برای هماهنگ‌سازی دانش دینی با تصوف - یا به عبارتی، آشتی دادن میان «شریعت» (قانون ظاهری) و «حقیقت» (حقیقت باطنی) و علوم ظاهری و باطنی - کسب می‌کند. بنیان‌گذار این طریقت تصریح کرده است که پیوستن به آن، مستلزم رهبانیت یا کناره‌گیری از الزامات زندگی

دنیوی نیست؛ بلکه مسیری مبتنی بر اعتدال است که در تمامی امور - اعم از معیشت دنیوی یا امور اخروی - بر پرهیز از کوتاهی و افراط تأکید می‌ورزد. ویژگی‌های بارز این رویکرد عبارت‌اند از: استواری در اطاعت از فرامین الهی، یقین به هدایت پروردگار، سهولت و سادگی، دوری از نمادپردازی‌های فلسفی دیریاب و حالات وجدآمیز ناپسند صوفیانه، و دعوت به «جهاد» (تلاش و مبارزه) در راه خدا.

این امر چندان جای تعجب ندارد، چرا که طریقت شاذلیه پیوند معنوی خود را به امام ابوالقاسم جنید - که بنیان‌گذار تصوف اهل سنت محسوب می‌شود - می‌رساند؛ از این رو، طریقت شاذلیه تجدید سنت جنیدیه به شمار می‌آید. یکی از برجسته‌ترین چهره‌ها در سلسله طریقت این فرقه پس از جنید، «ابومدین غوث» است که شاذلی از طریق سه زنجیره‌ی انتقال متمایز به او متصل می‌شود.

از آنجا که این طریقت نمایانگر مسیر اعتدال بر گرفته از سیره رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) است، در سراسر جهان اسلام - از شرق تا غرب و از جنوب تا شمال - گسترش یافته است. در نتیجه، این طریقت به حلقه‌ای محوری در سلسله‌های معنوی (اسناد) طریقت‌های گوناگون صوفیه که بعدها پدید آمدند - طریقت‌هایی که شمارشان به نوزده می‌رسد و برجسته‌ترین آن‌ها «جزولیه» و «زروقیه» هستند - بدل گشت. از چهره‌های شاخص و معاصر این سنت می‌توان به «سید عبدالرحمن السویکی»، شیخ طریقت جزولیه در مراکش، و «محمد ادريس طيب»، نوه شیخ احمد زروق و شیخ مکتب زروقیه، اشاره کرد.

برخی از کلمات قصار و پندآموز ابوالحسن شاذلی عبارتند از:

۱- «لا تختار مع الله شيئاً وإن اخترت، فاختر العبودية لله اقتداء برسول الله صلى الله عليه وآله، حيث قال عبدا رسولا».

۲- «وإن كان لا بد أن تختار، فاختر أن لا تختار، وفر من ذلك المختار إلى اختيار الله تعالى». (همان، ص ۲۳۰)

ج) - طریقه‌ی تجانیه

احمد بن محمد تجانی، بنیان‌گذار این طریقه، در روستای عین ماضی - در جنوب الجزایر کنونی - به دنیا آمد و به سبب وصلت یکی از پدران‌ش با خانواده‌ای از قبیله «بنی توجین» مغرب به «تجانی» شهرت یافت. او خود را جزو سادات حسنی (شرفا) می‌دانست و نسبت سیادت خود را از طریق نفس زکیه به امام حسن (علیه‌السلام) می‌رساند.

تجانی در کودکی قرآن کریم را حفظ کرد و تا سن ۲۰ سالگی، آثار اندیشمندانی چون ابن رشد را فرا گرفت. او در ۱۱۷۱ق/ ۱۷۵۸م، به فاس مهاجرت کرد و با دو تن از مشایخ بزرگ تصوف مغرب، یعنی شیخ طیب وزانی و شیخ احمد صقلی دیدار نمود؛ سپس با طریقه قادریه آشنا شد و پس از آن، اصول طریقه ناصریه را نزد محمد بن عبدالله تزانی آموخت. او در ۱۱۸۶ق عازم مکه گردید و در میان راه به دیدار محمد بن عبدالرحمان ازهری شتافت تا مبانی طریقه خلوتیه را فراگیرد.

وی در ۱۱۹۱ق به قصد زیارت مقبره مولا ادريس به فاس سفر کرد و سپس به روستای ابی سمغون رفت و در آنجا ساکن شد. ظاهراً مهم‌ترین واقعه زندگی او، یعنی رؤیت پیامبر (صلی الله علیه و اله و سلم) در خواب و کسب اجازه تلقین ذکر از وی نیز در همین محل و میان سالهای ۱۱۹۶ تا ۱۱۹۹ق اتفاق افتاد؛ واقعه‌ای که از نظر تاریخی بیانگر آغاز شکل‌گیری طریقه تیجانیه است. وی سپس در ۱۲۱۱ق، از جور ترکان عثمانی به شهر فاس پناه برد و در آنجا با استقبال گسترده مردم روبه‌رو شد و تا ۱۲۱۵ق نخستین زاویه رسمی خود را در فاس دایر کرد و باقی عمر خویش را در همین شهر ماند و سرانجام در سن ۸۰ سالگی درگذشت. پیکر تجانی را در همان زاویه به خاک سپردند و مزارش تا به امروز زیارتگاه پیروان او ست.

تجانی در تصوف نظری دانش بسیار داشت و با بیش‌تر طریقه‌های زمان خود آشنا بود. او کتاب الحکم ابن عطاءالله اسکندری را - که از آثار مهم شاذلیه به شمار می‌رود - تدریس می‌نمود. نوشته‌های مختلفی را به او منتسب می‌دارند که اغلب توسط مریدان وی جمع‌آوری شده است. این آثار شامل تفاسیری بر آیات قرآن کریم و احادیث پیامبر (صلی الله علیه و اله و سلم) توصیف برخی از مکاشفات، نامه‌هایی خطاب به رؤسای دولتی، ذکرها و دعا‌های مختلف، مکاتباتی با فقها و توصیه‌هایی به مریدان است که صفحاتی از اصل آن‌ها هم‌اکنون در خزانه رباط موجود است.

تجانی در زمان حیات خویش مریدان بسیاری را تربیت کرد که شرح حال برخی از آنها در کتاب کشف الحجاب آمده است و از جمله آنان می‌توان به شیخ علی حرازم اشاره کرد که سخنان تجانی را در کتاب «جواهر المعانی» گرد آورده است.

آموزه‌های طریقه‌ی تجانیه

شیخ احمد تجانی بنیان‌گذار طریقه‌ی تیجانیه بر آن باور بود که ارتباط معنوی انسان با خداوند می‌تواند به واسطه‌ی اولیای الهی صورت پذیرد. از این رو، پیامبر اسلام (صلی الله علیه و اله و سلم) در مرکز توجه این طریقه قرار دارد و ذکر صلوات بر او بسیار مهم است. به همین ترتیب، اهل بیت (علیه السلام) و اصحاب پیامبر (صلی الله علیه و اله و سلم) نیز بسیار مورد احترام و محبت‌اند. از نظر تجانی، بهترین راه کسب فیض یا همان توفیق نجات، متوسل شدن به اولیای الهی است، زیرا ایشان وسیله‌ی وحدت مرید با خداوند، و عامل فنای وی هستند. البته داعیه‌ی خاتمیت تجانی اقتضای آن داشت که طریقه‌ی وی نیز برترین طریقه به شمار آید و مشایخ آن بر سایر شیوخ اولویت داشته باشند.

مکاشفات شخص تجانی و رؤیت پیامبر (صلی الله علیه و اله و سلم) در خواب یا بیداری، مبانی اصلی این نظریه بودند. او مدعی بود که از همین طریق، اوراد و اذکار خاصی را بی‌واسطه از رسول خدا (صلی الله علیه و اله و سلم) فرا می‌گیرد و بر این اساس، خود را قطب مکتوم و سیدالاولیاء معرفی نمود. البته بعدها لقب خاتم‌الاولیاء نیز به لقبهای دیگر او افزوده شد که گمان می‌رود برگرفته از آثار ابن عربی باشد، زیرا گستره‌ی متنوعی از اصطلاحات و اثره‌ی ابن عربی در آثار تجانی یافت می‌شود.

یکی از دیگر ارکان مهم طریقه‌ی تیجانیه، «ورد» (اذکار خاص) است. محتوای کلی اوراد را بیش‌تر تهلیل، استغفار و گونه‌ی خاصی از صلوات بر پیامبر (صلی الله علیه و اله و سلم) به نام «صلاة الفاتح» تشکیل می‌دهد که شمار آنها بنا بر زمان ذکر متفاوت است. علاوه بر اوراد خاص، ۳ نوع ورد عمومی نیز وجود دارد که با نامهای «لازم»، «وظیفه» و «تهلیل» معروف‌اند. به عنوان نمونه، ورد لازم مجموعه‌ی ۳ ذکر (یعنی ۱۰۰ بار استغفار، ۱۰۰ بار صلاة فاتح و ۱۰۰ بار لااله الا الله) است که دو بار در روز (قبل از نماز صبح و در بعد از ظهر) خوانده می‌شود.

ر طریقه تیجانیه گونه‌ای سلسله مراتب داخلی رایج است که به ترتیب اولویت از بالاترین شیخ طریقه یا شیخ اکبر آغاز می‌شود و سپس به خلفا، مقدمها و در آخر به مریدان منتهی می‌گردد. شیخ اکبر بیش‌تر در زاویه مادر ساکن است، و خلفا و مقدمین زوایای فرعی را اداره می‌کنند. مقدمها بایستی با زاویه مادر مرتبط باشند و از شیخ اکبر اجازه تلقین ذکر بگیرند. پیروان این طریقه اغلب یکدیگر را «احباب» می‌خوانند و مبالغی را به صورت هدیه به زاویه خویش می‌پردازند. بخشی از درآمد زوایا نیز از طریق وقف تأمین می‌شود. هیچ مریدی حق پیوستن به طریقه دیگر را ندارد، اما ورود افراد سایر طریقه‌ها به زوایای تیجانیه آزاد است.

احمد تجانی خود ظاهراً در فقه مالکی صاحب نظر بود و بر همین مبنا بسیاری از مریدان او نیز مالکی مذهب هستند، اما قاعده‌ای در این طریقه وجود دارد که براساس آن تبعیت مطلق از یکی از مذاهب چهارگانه اهل سنت لازم نیست و فرد در پذیرش هر کدام از این مذاهب فقهی آزاد است.

در سده حاضر تیجانیه با مخالفت‌هایی از جانب جنبشهای وهابی و سلفی روبه‌روست که سابقه آن به زمان خود تجانی بازمی‌گردد. این مخالفتها بیش‌تر بر دو محور زیارت قبور اولیا و توسل به ایشان متمرکز است و اغلب از رشد و گسترش این طریقه کاسته است. با آن‌که این روند خصمانه هنوز جریان دارد، اما تیجانیه با رویکردهای تساهل جویانه و جنبه‌های متنوع عرفان نظری، در میان تحصیل‌کردگان پیروان بسیار دارد و در پی یافتن عرصه‌های نوینی در خارج از افریقا است.